



## ماجرای درخواست استاد الهی قمشه ای برای رسیدن به مقام «رضا»

شادی‌ها، غم‌ها، سختی‌ها و راحتی‌های دنیا، همه وسیله آزمایش است و هدف از ایجاد آنها علی‌رغم این‌که فطرت بشر بیشتر طالب شادی است آزمودن انسان و فراهم کردن زمینه تکامل اوست.

شادی‌ها، غم‌ها، سختی‌ها و راحتی‌های دنیا، همه وسیله آزمایش است و هدف از ایجاد آنها علی‌رغم این‌که فطرت بشر بیشتر طالب شادی است آزمودن انسان و فراهم کردن زمینه تکامل اوست.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسمش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بوع و اجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش بیست و چهارم آن را باهم می‌خوانیم:

امیرالمومنین (ع) در ادامه بیان اوصاف شیعیان حقیقی یکی دیگر از صفات ایشان را چنین بیان می‌فرماید: **فَلْيُؤْتُهُمْ مَخْرُوتَةً، وَ شَرُّوهُمْ مَأْمُوتَةً؛** دل‌هایشان محزون است و مردم از شر ایشان در امان هستند. در این جا این سوال مطرح می‌شود که آیا محزون و غمگین بودن از نظر اسلام صفت مطلوبی است، و یا شاد و مسرور بودن مطلوب است؟

شادی، خواسته فطری انسان

انسان بالفطره طالب خوشی و شادی است و طبیعتاً از غم و اندوه گریزان است. هرچند درون انسان هیچ‌گاه به طور کلی از غم خالی نیست، ولی مطلوب او همیشه شادی است. شاهد این امر آیاتی است که در مقام بیان یکی از ویژگی‌های بهشتیان می‌فرماید آنها هرگز در جهان ابدی غم و حزنی نخواهند داشت. قرآن از زبان آن‌ها چنین نقل می‌کند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ**؛ سپاس خدایی را که غم و اندوه را از ما برداشت. و یا **لَا يَمَسُّنَا فِيهَا تَصَبٌّ** و **لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ**؛ هیچ رنج و خستگی عارض ما نمی‌شود. در این آیات خداوند به انسان‌ها وعده می‌دهد که اگر شما مرا اطاعت کنید، دائماً از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند خواهید شد؛ و هیچ خستگی و غم و اندوهی همراه با آنها وجود ندارد. از این بشارت می‌توان فهمید که انسان فطرتاً از غم و اندوه بیزار است.

چرا خدا غم را آفرید؟

پس چرا خدا انسان را به گونه‌ای آفریده که در این عالم گاهی غم ناک و گاهی شاد و مسرور است؟ در پاسخ به این سوال باید گفت تحولاتی از قبیل غم و شادی، مثل گرسنگی و تشنگی لازمه زندگی در این عالم است. زیرا این عالم ماهیتاً برای آزمایش بشر خلق شده است. لذا باید انواع حالات برای انسان ایجاد شود تا در مقابل هر یک از آن‌ها آزموده شود. شادی نشانه رسیدن شخص به خواسته‌ها و لذت‌هاست.

در مقابل، اگر کسی از چیزی محروم شود؛ احساس ناراحتی، رنج و خستگی می‌کند و به دنبال آن اندوه و غم می‌آید؛ به دنبال غم و اندوه، اشک و گریه است. باید همه این حالات در انسان باشد، تا هم در زندگی این دنیا از بهره‌هایی که بر هر یک از آنها مترتب است استفاده کند و هم وسیله‌ای برای آزمایش او باشد؛ و در نتیجه به کمال ابدی نائل شود.

نعمت درد و رنج

درد و رنج هم یکی از نعمت‌های خداوند است. هنگامی که ما بیمار می‌شویم، با احساس درد متوجه بیماری می‌شویم و در صدد معالجه برمی‌آییم. اما اگر انسان هنگام بیماری درد و رنجی در بدن خود احساس نکند، متوجه بیماری نمی‌شود تا نسبت به معالجه خود اقدام کند و حتی ممکن است این بیماری به مرگ او منتهی شود. بنابراین احساس درد نعمتی است که خداوند به وسیله آن انسان را متوجه کمبودی در وجودش می‌کند.

اما در جهان ابدی چون بیماری وجود ندارد، نیازی به احساس درد نیست؛ در آنجا اگر دردی باشد، عقوبت الهی است که انسان به کیفر گناهی که در دنیا انجام داده، به آن مبتلا می شود.

نقل است که مرحوم آقای الهی قمشه ای، مترجم معروف قرآن کریم، در یکی از سفرهایش به مشهد مقدس، در حرم به ذهنش آمد که از امام (ع) مقام رضا به تقدیرات الهی را درخواست کند. ایشان بعد از درخواستش از امام رضا (ع) و بعد از خروج از حرم، در خیابان با یک تاکسی برخورد می کند و نقش بر زمین می شود. مردم اطراف ایشان جمع می شوند و سعی می کنند که راننده تاکسی را بگیرند و به کلانتری ببرند؛ اما ایشان می گوید: به راننده کاری نداشته باشید؛ او آزاد است و می تواند برود. من از امام رضا (ع) خواسته بودم که مقام رضا به من بدهند و آن حضرت برای آزمودن من این جریان را پیش آوردند غم و اندوه، تنها از دردهای جسمانی نیست؛ بلکه مسائلی مثل فراق عزیزان و یا حوادث ناگوار دیگر نیز منجر به غم و اندوه می شود. حکمت این غم و اندوه چیست؟ گفتیم که همه جریانات و حوادثی که در عالم واقع می شود برای آزمایش انسان است و شخص در برابر هر یک از آنها وظیفه ای دارد.

در مقابل حوادث ناگوار نیز انسان موظف است در صدد باشد که اگر نقصی از ناحیه او بوده، آن را جبران کند. فرض کنید کسی هنگام رانندگی اصول و قوانین رانندگی را رعایت نکرد و در اثر سهل انگاری تصادف کرد. در نتیجه خسارت های مالی مثل خراب شدن ماشین، جریمه و یا زندان و احتمالاً صدمات جانی به او وارد می شود. اگر این شخص به خاطر خسارت ها و صدمات وارده غمگین شود، ممکن است بعد از این حواسش را جمع کند و دیگر تخلف نکند؛ اما اگر چنین رنجی وجود نداشته باشد، داعی ندارد که مقررات را رعایت کند؛ و این امر باعث می شود که تصادفات، تلفات و ابتلائات روزافزون شود.

اگر غم و اندوه ناشی از چنین اتفاقاتی در امور دنیایی نبود، هر کس هر کاری که می خواست، انجام می داد. در حالی که این غم و اندوه باعث می شود حداقل انسان برای دور ماندن از رنج و غم در صدد باشد کمتر مرتکب خطا و تخلف شود.

بنابراین، این حالات و احساسات و هم چنین عواطفی که منشأ این احساسات می شود، نعمتی هایی است که برای گذران زندگی این دنیا لازم است. علاوه بر این که همه آنها زمینه را برای امتحان انسان فراهم می کند. اگر انسان در اثر کوتاهی، یا پرخوری و یا عدم رعایت بهداشت بیمار شد، وظیفه دارد در صدد معالجه بیماری خود باشد. در همین یک مورد امتحانات زیادی برای افراد مختلف نهفته است.

آیا دکتر درست طبابت می کند؟ آیا داروساز داروی صحیح آماده می کند؟ آیا در خرید و فروش آن رعایت انصاف می شود؟ و ... تمام اتفاقاتی که در دنیا واقع می شود زمینه& برای انجام کارهای ارزشی حلال و حرام است.

مشکلات، عامل تقرب به خدا

از سوی دیگر، هنگام ابتلاء به بیماری، یا درد و رنج رابطه انسان با خدا چگونه است؟ آیا از خدا شاکی است که چرا او را به مصیبتی مبتلا کرده، یا می گوید خدایا من به رضای تو راضی هستم و از تو می خواهم توفیق صبر و شکر به من مرحمت کنی؟ این هم امتحان دیگری است و انسان همیشه باید سعی و تمرین کند که به قضا و قدر الهی راضی باشد.

نقل است که مرحوم آقای الهی قمشه ای، مترجم معروف قرآن کریم، در یکی از سفرهایش به مشهد مقدس، در حرم به ذهنش آمد که از امام (ع) مقام رضا به تقدیرات الهی را درخواست کند. ایشان بعد از درخواستش از امام رضا (ع) و بعد از خروج از حرم، در خیابان با یک تاکسی برخورد می کند و نقش بر زمین می شود. مردم اطراف ایشان جمع می شوند و سعی می کنند که راننده تاکسی را بگیرند و به کلانتری ببرند؛ اما ایشان می گوید: به راننده کاری نداشته باشید؛ او آزاد است و می تواند برود. من از امام رضا (ع) خواسته بودم که مقام رضا به من بدهند و آن حضرت برای آزمودن من این جریان را پیش آوردند. مقام رضا را چگونه می دهند؟ باید جریانی مخالف طبع آدمی پیش آید تا شخص به آن راضی شود. در خوشی ها و ملایمات زندگی همه راضی هستند و مقام رضا دارند! کسی مقام رضا را از خدا دریافت می کند که به سختی ها و مصیبت ها راضی باشد. هم چنان که سیدالشهداء (ع) در آخرین لحظه حیات مبارکش فرمود: إلهی رضاً یَقْضَاکَ.

پس دانستیم که شادی ها، غم ها، سختی ها و راحتی های دنیا، همه وسیله آزمایش است و هدف از ایجاد آنها علی رغم این که فطرت بشر بیشتر طالب شادی است آزمودن انسان و فراهم کردن زمینه تکامل اوست. قرآن می فرماید وَ تَبْلُوْکُمْ یَالشَّرِّ وَ الخَيْرِ فِتْنَةً ۃ ۳.

شما را با بدی ها و خوبی ها می آزمایشیم. چون در برابر هر یک از این حالات ما وظیفه& ای داریم. آیا وظیفه& مان را درست

انجام می دهیم، یا نه؟ آیا وقتی نعمتی به ما رسید، سرمست و مغرور می شویم و خدا را فراموش می کنیم؟ یا در آن حال هم خدا را فراموش نمی کنیم و شاکر هستیم و از این که به غفلت مبتلا شویم به خدا پناه می بریم؟

## شادی یا حزن

سوال دیگر این است که آیا ما بیشتر باید سعی کنیم شاد باشیم یا محزون؟ البته هر شادی و غمی در اختیار شخص نیست، تا ما هر وقت خواستیم شادی را برای خود بیافرینیم و هر گاه نخواستیم مبتلا به غم شویم. هر چند گاهی می توانیم زمینه غم را فراهم و یا آن را تشدید کنیم.

مثلاً درباره آنچه موجب غم می شود فکر و تمرکز پیدا کنیم، هم چنان که ممکن است شخص هنگام ابتلاء به غم و اندوه، درباره چیزهای دیگری فکر کند و ذهن خود را از عامل غم منصرف کرده و عامل شادی را در ذهن خودش ایجاد کند و یا برعکس، وقتی زمینه شادی برایش فراهم است، ممکن است ذهنش را متوجه مطلب غم انگیزی کند؛ مثل مؤمنی که هنگام شادی هم به جای پرداختن به اموری که او را از یاد خدا غافل می کند، به گناهان خود و آثار آنها می اندیشد.

## تفاوت شادی و نشاط

در اینجا تذکر این نکته لازم است که گاهی شادی؛ و نشاط با یک دیگر اشتباه می شوند. بسیاری؛ از اوقات شادی؛ همراه با نشاط است؛ هنگام شادی انسان آمادگی و تمایل بیشتر دارد هر کاری را اعم از کار بدنی یا فکری انجام دهد؛ چون در حالت شادی نشاط انسان برای؛ انجام کار بیشتر است؛ بر عکس، انسان زمانی که مبتلا به غم و اندوهی؛ باشد، معمولاً حوصله انجام کاری را ندارد و می خواهد گوشه ای؛ کز کند.

اما این دو با هم تلازم ندارند. گاهی؛ ممکن است انسان خیلی محزون باشد، اما در عین حال با نشاط هم باشد. به عنوان مثال، کسانی که شب عاشورا تا صبح در دسته جات مختلف به عزاداری و سینه زنی می پردازند و در ماتم شهادت سیدالشهداء (ع) اشک می ریزند، در نهایت حزن و اندوه، با نشاط هستند و از عزاداری خسته نمی شوند؛ چون شوری؛ که در اثر علاقه به اهل بیت (ع) در درون آنها می جوشد، موجب می شود که از کارشان خسته نشوند؛ محزون هستند؛ اما بی نشاط نیستند. بنابراین نشاط و شادی؛ همیشه با هم تلازم ندارند؛ هم چنان که حزن و اندوه همیشه با نشاط تراحم ندارند.

ضمن این که نشاط همیشه مطلوب است و انسان باید سعی؛ کند در همه کارها نشاط داشته باشد. خستگی، کسالت، تنبلی؛ و بی حالی؛ نه به درد دنیا می خورد و نه به درد آخرت.

اما غم و شادی چگونه؟ آیا ما باید بیشتر سعی کنیم غمگین باشیم یا شاد؟ می دانیم که محور فرهنگ جهانی، به خصوص در دوران معاصر، شادی و آرامش است. حتی در روانشناسی و علوم تربیتی غم و اندوه را نوعی بیماری تلقی می کنند و معتقدند انسان غیر شاد در مراحل حاد حتی باید در بیمارستان بستری و معالجه شود. تلقی اکثر جوامع و فرهنگ ها این است که انسان باید کاری کند که همیشه در زندگی شاد باشد.

دلیل این مسأله هم این است که شادی را با نشاط توأم می دانند؛ لذا می گویند انسان برای با نشاط بودن همیشه باید شاد باشد. طبعاً وقتی محور ارزش ها شادی باشد، براساس این نظریه، باید اسباب شادی هم به صورت های مختلف تجویز شود و کم کم براساس این قاعده که «هدف وسیله را توجیه می کند»؛ هر چه موجب شادی شود مطلوب خواهد بود؛ احیاناً بعضی از موسیقی ها، رقص ها و پایکوبی ها هم، چون موجب شادی است، خوب و مطلوب می شود.

گاهی ممکن است به آداب و رسوم باستانی مثل چهارشنبه سوری و نظایر آن هم گریزی زده شود؛ و بگویند چون این ؛ مراسم از رسوم پدران ما بوده و جز سنت های آباء و اجدادی است، باید احیا شود تا مردم شاد باشند! همه این نتایج بر اساس این فلسفه است که «ما زندگی می کنیم تا شاد باشیم.»؛ و «شادی ارزش مطلق است.»؛ لذا باید سعی کرد همه شاد باشند!

## شاد باشیم یا محزون؟

آیا نظر اسلام هم همین است؟ بدون شک اسلام چیزی را بر خلاف فطرت، بر مردم تحمیل نمی کند، ولی فطری بودن غیر از مطابق دلخواه بودن است؛ گرچه ما گاهی چیزهایی را که با خواسته هایمان موافق نیست آن چنان وانمود می کنیم که مضر است.

مثلاً مدت‌ها قبل این بحث در قالب یک مسأله؛ پزشکی مطرح بود که گریه برای چشم، قلب و اعصاب ضرر دارد. در حالی که مدتی طولی نکشید که ثابت شد گریه کردن نه تنها ضرر ندارد، بلکه برای سلامتی چشم مفید است و اگر کسی مدتی گریه نکند برای اعصاب و قلب او هم ضرر دارد. هم چنین ثابت شده که گریه باعث آرامش اعصاب کسانی؛ می شود که به مصیبتی؛ مبتلا شده اند. در فرهنگ اسلامی و به خصوص در فرهنگ شیعه هم از گریه کردن تعریف شده است.

روایات زیادی داریم که در آن حزن را مذموم می شمارد و انسان را از آن بر حذر می دارد. حتی در روایاتی از انجام بعضی کارها نهی شده، چون موجب حزن و اندوه می شود ۴.

در روایات فراوانی نیز به حفظ شادی و مبارزه با غم و اندوه سفارش شده و در این جهت انجام بعضی کارها ۵؛ و یا حتی خوردن بعضی طعام‌ها ۶؛ نیز توصیه شده است. در مقابل این دسته از روایات، آیات و روایات دیگری به ظاهر، خلاف این مسأله را مطرح می کند.

به عنوان مثال در داستان قارون مؤمنین بنی اسرائیل rlm&؛ اسرئیل به قارون گفتند: لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۷؛ شادی نکن و مبتلا به فرح و سرمستی مشو که خداوند کسانی را که خیلی شاد هستند دوست ندارد. آیه دیگری نیز در مورد کسانی که در آخرت معذب می شوند می گوید: إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۸؛ چنین کسی در دنیا، در میان خانواده و بستگانش خیلی شاد بود. از این آیات می توان چنین برداشت کرد که عاقبت شاد بودن در دنیا بدبختی آخرت است.

چگونه روایات دسته اول که حزن و اندوه را مذموم شمرده و توصیه هایی برای حفظ شادی ارائه می کند، با آیاتی که فرح و سرور را مذمت می کند جمع کنیم؟ علاوه بر این که گفتیم حزن و اندوه فطرتاً نامطلوب و شادی و سرور موافق طبع آدمی است.

#### منشأ ارزش شادی و حزن

آنچه به عنوان وجه جمع این دو دسته از آیات و روایات به نظر می رسد این است که شادی و غم فی حد نفسه هیچیک ارزش مطلق و یا ضد ارزش نیست. هم چنان که پیش از این نیز گفتیم، این امور مثل سیری و گرسنگی از لوازم زندگی این دنیاست. مطلوب و یا نامطلوب بودن شادی و غم بستگی به منشأ آنها دارد. ما معمولاً زمانی که پولی را گم می کنیم، یا گوشه ای از خانه یا اسباب و وسایل آن خراب می شود و یا بیمار شویم، ناراحت می شویم.

در زندگی ما چنین مسائلی موجب غم و اندوه می شود. چنین غم هایی مسلماً در اسلام مطلوب نیست؛ چون دنیا در نظر اسلام ارزشی ندارد که دل مؤمن برای آن غمگین شود. با چنین حزن هایی که در اثر از دست دادن نعمتی، یا مشکلی دنیوی خاطر آدمی را آزرده می کند باید مقابله کرد. بهترین راه رفع چنین غمی؛ را هم خدا نشان داده است، و آن دل نیستن به دنیاست. هم چنان که مسرور شدن به نعمت های دنیا هم مطلوب نیست.

در مقابل، گاهی غم و شادی، خدایند است. انسان از این که بندگان خدا به گناه مبتلا شوند و دنیا و آخرت آنها خراب شود غمگین می شود؛ و یا از این که یکی از وسایل هدایت مردم در جامعه مخدوش شده است، مردم وسیله هدایتشان را از دست داده اند، و کسی که می توانست مردمی را هدایت و ارشاد کند از دنیا رفت. اگر انسان به واسطه چنین مسائلی محزون شود، حزن او مقدس است و ثواب هم دارد.

هم چنان که شادی برای اموری که موجب سعادت و ثواب اخروی است، بسیار مطلوب است. غم و شادی نسبت به امور دنیا چه؟ آیا انسان اصلاً نباید برای آنها غمگین یا شاد شود؟ اگر کسی بدهی دیگری را پرداخت کرد، یا به بیماری کمک کرد و موجب شادی او شد، آیا این شادی ارزش دارد؟ پاسخ این است که اگر غم مقدسی است، سعی کنید غمگین شوید؛ چنین غمی ثواب دارد و مطلوب است.

همچنین اگر شادی مقدسی است، سعی کنید شاد شوید. مثلاً در جشن نیمه شعبان که روز ولادت حضرت بقیه rlm&؛الله الاعظم ارواحنا فداه است؛ هم شاد شدن مطلوب است و هم شاد کردن دیگران. چون امر مقدسی است که وسیله سعادت آخرت و موجب رضایت خداست.

پس ارزش یا ضد ارزش بودن غم و شادی بستگی به انگیزه rlm&؛ آن دارد. اگر انگیزه شاد شدن از نعمت های دنیا بهره بردن از لذت های دنیا باشد، این شاد شدن مطلوب نیست و حتی گاهی به حد حرمت هم می رسد. مثلاً اگر شاد شدن موجب تکبر و فخر فروشی بر دیگران یا موجب تحقیر مؤمنین شود آن چنان که قارون شد باید گفت: لا تَفْرَحْ؛ این شادی rlm&؛ مطلوب نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ خداوند انسان را که به واسطه نعمت های دنیا سرمست و مغرور شوند، و آخرت را فراموش کرده و دیگران را تحقیر کنند، دوست نمی دارد. همچنین مغموم شدن و محزون شدن نسبت به امور ساده دنیا حتی از دست دادن عزیزی مطلوب نیست.

مؤمن باید بداند که همه چیز امانت خداست؛ دادن و ندادنش هم حکمتی دارد. باید به تقدیر خدا راضی بود. آیه کوتاهی در قرآن هست که همه این مسائل را به طور کامل حل کرده است.

خداوند می فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلُ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ\*؛ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۙ؛ هر مشکل و مصیبتی در زندگی به شما برسد، قبلاً در کتابی مکتوب است یعنی همه امور طبق تقدیر و تدبیر الهی انجام می گیرد و این کار برای خدا آسان است. مؤمن باید نسبت به تقدیر خدا حسن ظن داشته باشد و بداند آنچه واقع شده، با تدبیر الهی بوده و رشته کار از دست خدا خارج نشده است. خدا می دانسته چه چیز برای بنده مؤمن مصلحت است، همان را برایش مقدر فرموده است.

نکته ظریف این آیه در این است که خداوند می فرماید ما این امر را به شما گوشزد می کنیم: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ؛ برای این که اگر چیزی را از دست دادید، ناراحت نشوید. بگویید این تقدیر الهی و بر اساس حکمت بوده و ناراحتی ندارد. اگر انسان بداند کارش را به دست کاردانی سپرده، نگرانی ندارد. البته معنای این کلام این نیست که من کاری کنم که خودم را به گرفتاری مبتلا کنم. باید حساب تکلیف و تکوین از یک دیگر تفکیک شود. راضی بودن به تقدیر الهی مربوط به حیثیت تکوین است؛ یعنی باید به آنچه بر اساس تدبیر خدا اتفاق می افتد راضی بود. اما اگر انسان در انجام تکلیف خود کوتاهی کرد، باید توبه کند.

اگر انسان قوانین رانندگی را رعایت نکرد و تصادف کرد و حادثه ای برای او و یا دیگران پیش آمد، باید توبه کند. پس سرّ این که خدای متعال می فرماید ما همه امور را در قضا و قدر خودمان منظور کرده ایم و به شما می گوئیم که این ها را نوشته ایم، این است که؛ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛؛ اگر چیزی از دستتان رفت محزون نشوید و اگر نعمتی هم به شما رسید مغرور نشوید. همه این ها وسیله آزمایش است. باید ببینید تکلیف شما نسبت به هر یک چیست، و به آن عمل کنید.

#### نتیجه

از آنچه گفته شد نتیجه گرفتیم که حزن و سرور، هیچیک مطلوبیت ذاتی ندارد و خوب و بد بودن آنها تابع انگیزه و عاملی است که باعث شادی و سرور ما می شود. اگر عاملی الهی بود، خدا را شکر کنیم؛ حتی اگر موجب غم و اندوه ما باشد؛ اگر غم یا شادی ما را از خدا دور کرد، به درگاه خداوند استغفار کنیم و از او عذرخواهی کنیم که از او غافل شدیم.

۱. فاطر / ۳۴.

۲. فاطر / ۲۵.

۳. انبیا / ۳۵.

۴. به عنوان نمونه: ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۳، باب ۴۴: وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَلْبَسَ السَّرَّابِيلَ قُلْنَا تَلْبَسُهُ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ الْبَسَ وَ أَنْتَ جَالِسٌ قَائِمٌ يُّورِثُ الْحَبْنَ وَ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَ يُّورِثُ الْعَمَّ وَ الْهَمَّ؛

۵. ر. ک: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸۴، باب ۴: غَسَلُ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ وَ يَنْقِي الْقَدَى وَ قَالَ عَ غَسَلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ وَ الْحُزْنَ.

۶. ر. ک: بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۸۳، باب ۸۸: أَنْ أَكَلَ الْعَيْنِبِ الْأَسْوَدِ يَذْهَبُ الْعَمَّ.

۷. قصص / ۷۶.

۸. انشقاق / ۱۳.

۹. حدید / ۲۲-۲۳.